

فصل‌نامه تحقیقات زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
سال دوم: شماره ۳ - بهار ۱۳۸۹
از صفحه ۱۲۵ تا ۱۳۳

نگاهی به غزل در ادبیات فارسی و ورود آن به ادبیات آلمانی‌زبان*

پژوهشی از دیدگاه ادبیات تطبیقی

دکتر سید سعید فیروزآبادی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران مرکزی

چکیده:

شناخت سرچشمه‌های فکری و بازتاب آن در ادبیات، همچنین کشف فصل مشترک اندیشه‌ی بشری از مهم‌ترین هدف‌های ادبیات تطبیقی است. برای نیل به این مقصود، تنها توجه به بُعد موضوعی آثار کافی نیست، بلکه انواع ادبی و معیارهای هر یک از این انواع نیز اهمیت بسیاری دارد. هدف نگارنده‌ی مقاله‌ی حاضر آن است که سیر تحول غزل و چگونگی ورود آن به ادبیات آلمانی‌زبان را از دیدگاه ادبیات تطبیقی بررسی کند و در عین حال نشان دهد که دلایل علاقه‌مندی نویسندگان آلمانی‌زبان به این نوع ادبی چه بوده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، انواع ادبی، ادبیات آلمانی‌زبان، دوره‌ی ادبی رمانتیک.

مقدمه

نخستین آشنایی آلمانی‌زبان‌ها با فرهنگ و تاریخ ایران، سفرنامه‌ی یوهانس شیلتبرگر^۱ بود. شیلتبرگر که ابتدا در عثمانی اسیر شده بود، تنها به بخش‌هایی از غرب ایران در سده‌ی چهاردهم میلادی سفر کرده است و توصیف‌هایش بیشتر خیال‌پردازانه است. (میراحمدی، ۱۳۶۷: ۳۶۱-۳۶۳)

اما آشنایی واقعی مردم کشورهای آلمانی‌زبان - آلمان، اتریش و سوئیس - با زبان و ادبیات فارسی در سده‌ی هفدهم میلادی آغاز شد. دلیل این آشنایی نیز ترجمه‌ی گلستان سعدی به قلم آدام اولتاریوس^۲ آلمانی بود. اولتاریوس همراه هیأتی از دربار شلزویگ - هولشتاین^۳ با هدف برقراری روابط اقتصادی و سیاسی با حکومت ایران در عهد صفوی به اصفهان سفر کرد. این سفر از دیدگاه سیاسی و اقتصادی در آن دوره، اهمیت بسیاری داشت، ولی حاصل آن، ترجمه‌ی گلستان سعدی بود که در سال ۱۶۵۴ میلادی منتشر شد. دلیل انتخاب این اثر نیز وجود حکایت‌های اخلاقی بوده است. (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ج ۲، ۶۸۷-۶۸۸) همچنین در اینجا ذکر این نکته، ضروری به نظر می‌رسد که سفرنامه‌ی اولتاریوس، مهم‌ترین منبع شناخت ایران در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی بوده و حتی اهمیت بیشتری از سفرنامه‌ی پیتر و دلا واله^۴ داشته است. (شیبانی، ۱۳۶۹: ۳۲)

این آشنایی ابتدایی در زمانی انجام پذیرفت که هنوز شرق‌شناسی در آلمان و دیگر کشورهای اروپایی، دستخوش تحول نشده بود. تا آن زمان، شرق‌شناسی بیشتر به بررسی و پژوهش در زبان عبری برای تفسیر و شناخت بهتر از تورات و انجیل محدود می‌شد و کمتر کسی به مسایل دیگر زبان‌ها توجه نشان می‌داد. به همین دلیل نیز از این ترجمه، چندان استقبال نشد. نکته‌ی مهم دیگر در این زمینه آن است که با ترجمه‌ی هر اثری به زبان‌های اروپایی به خصوص فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و لاتین، محققان و پژوهشگران سایر کشورها نیز از آن‌ها استفاده می‌کردند. (مانگلد، ۲۰۰۴: ۳۷)

1 Johannes Schiltberger

2 Adam Olearius

3 Schleswig-Holstein

4 Pietro Della Valle

با این حال هنوز زمینه‌های کافی برای توجه به ادبیات فارسی فراهم نبود. بعدها با تحولات چشمگیر در قلمرو شرق‌شناسی در آلمان و در اواخر سده‌ی هجدهم بود که گرایش بیشتری به ادبیات فارسی مشاهده شد. نخست فیلسوفان و نظریه‌پردازان بزرگ آلمانی عصر روشن‌نگری^۵ همچون لسینگ^۶، اشگل^۷ و هردر^۸ بودند که زمینه‌های ترجمه آثار ادبیات فارسی را فراهم آوردند. (شیمل، ۱۹۹۰: ۵۴۹)

توجه به ادبیات فارسی

در آغاز سده نوزدهم، وین با حضور یوزف فون هامر-پورگشتال^۹، کانون توجه به ادبیات فارسی شد. هامر که در مدرسه‌ی زبان‌های شرقی وین تحصیل کرده بود، پس از سفر به استانبول و آشنایی با زبان فارسی شیفته ادبیات فارسی شد. نباید از یاد برد که در این زمان، قلمرو زبان فارسی از بوسنی تا ختن بود و شاعران این سرزمین‌ها می‌کوشیدند یا به فارسی شعر بسرایند و یا آثار فارسی را سرمشق خود قرار دهند. (فراگنر، ۱۹۹۹: ۲۵)

دل‌بستگی هامر با علاقه او به غریبات حافظ آغاز شد و بی‌درنگ، این مرید حافظ کوشید تا غزل‌های حافظ را به زبان آلمانی ترجمه کند. تلاش برای این کار نیازمند صرف وقت فراوانی بود. او خود شرح می‌دهد که از ۱۷۹۹ دست به کار این ترجمه شد. (هامر-پورگشتال، ۱۸۱۲: ۴) در این بین هامر به اتریش بازگشت و مجله‌ای با عنوان *گنجینه‌های مشرق‌زمین*^{۱۰} را منتشر کرد. در این نشریه، بسیاری از آثار ادب فارسی و از آن جمله بخشی از مثنوی معنوی و غزل‌های دیوان کبیر مولانا جلال‌الدین بلخی نیز ترجمه شد.

5 Aufklärung

6 Gotthold Ephraim Lessing

7 Friedrich Schlegel

8 Johann Gottfried Herder

9 Joseph von Hammer - Purgstall

10 Fundgruben des Orients

اما یکی از بزرگ‌ترین خدمات هامر، ترجمه غزلیات حافظ به زبان آلمانی بود. مجموعه این ترجمه در سال ۱۸۱۲ منتشر شد و بی‌درنگ، نظر همگان را جلب کرد. هامر در پیش‌گفتار خود، ابتدا حافظ را با هوراس مقایسه می‌کند و سپس از غزل و ویژگی‌های آن سخن به میان می‌آورد. جالب آن است که به رغم تلاش فراوان برای انتقال دقیق مفاهیم غزل‌های حافظ، مترجم در انتقال قافیه‌ها ناتوان است و خطاهای چاپی بسیاری به این ترجمه، راه یافته است. (هامر-پورگشتال، ۱۸۱۲: ۲)

نخستین و مهم‌ترین بازتاب این ترجمه یادداشتی بود که گوته در این زمینه نگاشت: «هر چند پیش‌تر جسته و گریخته در نشریه‌ها، ترجمه برخی از آثار این شاعر بزرگ ایرانی را خوانده و هیچ از آن‌ها نفهمیده بودم، حال ترجمه این آثار بر من تأثیری حیات‌بخش نهاده است و ناگزیرم قلم به دست گیرم و بنویسم، زیرا جز این نمی‌توانم در برابر این عظمت مقاومت کنم. این ترجمه‌های موجود به من زندگی دوباره‌ای بخشید و تنها هدف من مشارکت در این عظمت بود.» (گوته، ۱۹۹۴: ۲۷۲)

گوته در ۶۸ سالگی از حافظ چنان تأثیر پذیرفت که بی‌درنگ قلم به دست گرفت و *دیوان غربی - شرقی* خود را نگاشت. با نگاهی به این اثر که گوته با خط خود آن را «دیوان الشرقی للمؤلف الغربی» نامیده است، نشان می‌دهد که به‌رغم تأکید گوته بر تأثیرپذیری از حافظ، تأثیر *گلستان سعدی* نیز بر او بسیار بوده و این حاصل تأثیر هر دو بر گوته است. (فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۷۹)

گوته در حافظ‌نامه به موضوع قالب غزل نیز اشاره می‌کند و به‌درستی می‌گوید: «این قالب شعری به جای آنکه ذهن را منسجم کند، آن را پریشان می‌کند و به این ترتیب، شعرهای آنان رنگی از قطعات موسیقی یا قافیه‌ای را می‌یابد که بی‌شک برای سرودن آن نیاز به استعداد و توانایی فراوان است.» (شیمل، ۱۳۸۳: ۲۵) در هر حال این توانایی در گوته نبود و نتوانست در قالب غزل فارسی شعری بسراید.

اما تلاش گوته در نگارش *دیوان غربی - شرقی*، ریشه در سنت‌های عصر رمانتیک دارد. در این دوره‌ی ادبی که مصادف با سده نوزدهم میلادی به اوج خود رسید، دو

مفهوم «شگفتی»^{۱۱} و «اروتیک»^{۱۲} بسیار مهم بود و قالب غزل هر دو این ویژگی‌ها را داشت. به تعبیری هم قالبی شگرف بود که در عین کثرت، وحدتی را در ذهن خواننده پدید می‌آورد و هم از نظر موضوعی «بیان احساسات و عواطف و ذکر جمال و کمال معشوق و شکایت از بخت و روزگار بود.» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۳۲۱)

از این رو، هیچ جای شگفتی نیست که همزمان با انتشار دیوان غربی- شرقی شاعر جوان آلمانی، فریدریش روکرت^{۱۳}، ۴۰ غزل مولانا را به آلمانی ترجمه کرد. تفاوت این ترجمه با ترجمه‌های پیشین در رعایت دقیق قالب غزل در زبان آلمانی بود. به این ترتیب، قالب غزل به زبان آلمانی وارد شد. در عین حال باید به این موضوع هم توجه کرد که روکرت خود شاعر بزرگی بود و سروده‌هایش هنوز هم در آلمان از محبوبیت برخوردار است. این شاعر و مترجم که به زبان‌های بسیاری تسلط داشت، موفق شد که بسیاری از آثار پرارزش فارسی همچون شاه‌نامه فردوسی، هفت‌پیکر نظامی و حتی بسیاری از سروده‌های محلی ایران را به زبان آلمانی ترجمه کند. راهی را که روکرت با ترجمه آغاز کرده بود، خودش با سرودن غزل‌هایی به زبان آلمانی ادامه داد:

بنفشه ربوده بویی ز مشک زلفان تو
آموخته سرو روان راه رفتن ز گام تو
فرموده نسیم خاوری به یاسمن
که کند تقلید تبسم لبان تو
نهفته هزاران راز نهان
در غنچه نیم‌بسته لبان تو
چشم مست نرگسان
ربوده نگاهی ز چشم تو
ای سراسر غرق گل، ای بوستان

11 Exotik

12 Erotik

13 Friedrich Rückert

ای گلستان، جمله امیالم ز تو. (شیمل، ۱۳۸۳: ۱۳۴)

به این ترتیب، قالب غزل به ادبیات آلمانی‌زبان وارد شد. ورود قالب‌های شعری به زبان آلمان تازگی نداشت، بلکه سرمشق‌های رومانیایی و دوره یونان و روم باستان نیز پیش‌تر راه خود را به قلمرو شعر آلمان گشوده بودند. ولی نکته‌ی مهم در این زمینه آن است که غزل تنها قالب شرقی است که به زبان و ادبیات آلمانی راه یافته است و در همان مراحل ابتدایی، شاعران بسیاری کوشیدند که بر مبنای آن شعر بسرایند. (براک، ۱۹۷۴: ۹۶)

از مشهورترین این شاعران می‌توان به آگوست فون پلاتن^{۱۴} اشاره کرد. پلاتن نیز در جوانی همچون روکرت، شعرهای میهنی می‌سرود و حتی در لشکرکشی ناپلئون در سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۱۵ نیز شرکت کرد، ولی ۱۸۲۱ مجموعه شعری با عنوان *غزل* منتشر کرد و ۱۸۲۳ مجموعه‌ای دیگر با عنوان *غزل‌های جدید* را انتشار داد. همچنین پلاتن زبان فارسی را نیز فرا گرفت و بخشی از غزل‌های حافظ را به زبان آلمانی ترجمه کرد. در هر حال پلاتن در ادبیات آلمانی‌زبان به غزل‌هایش شهرت دارد. در اینجا نمونه‌ای از غزل‌های او را به زبان آلمانی می‌آوریم:

Es liegt an eines Menschen Schmerz, an eines Menschen Wunde nichts,
 Es kehrt an das, was Kranke quält, sich ewig der Gesunde nichts,
 Und wäre nicht das Leben kurz, das stets der Mensch vom Menschen erbt,
 So gäb's Beklagenswerteres auf diesem weiten Runde nichts.
 Einförmig stellt Natur sich her, doch tausendförmig ist ihr Tod,
 Es fragt die Welt nach meinem Ziel, nach deiner letzten Stunde nichts.
 Und wer sich willig nicht ergibt dem ehrnen Lose, das ihm dräut,
 Der zürnt ins Grab sich rettungslos und fühlt in dessen Schlunde nichts.
 Dies wissen alle, doch vergißt es jeder gerne jeden Tag.
 So komme denn, in diesem Sinn, hinfort aus meinem Munde nichts!
 Vergeßt, daß euch die Welt betrügt, und daß ihr Wunsch nur Wünschezeugt,
 Laßt eurer Liebe nichts entgehn, entschlüpfen eurer Kunde nichts!

Es hoffe jeder, daß die Zeit ihm gebe, was sie keinem gab,
Denn jeder sucht ein All zu sein und jeder ist im Grunde nichts.

شعر حاضر، نشان می‌دهد که شاعر در این سروده، قالب غزل فارسی را رعایت کرده است. حتی مضمون این شعر نیز که سخن از رنج و تقدیر آدمی است، میزان تأثیرپذیری این شاعر از ادبیات فارسی را نشان می‌دهد. (براک، ۱۹۷۴: ۱۰۸)

در دوره‌ی رمانتیک و به خصوص اواخر آن، چنان ادبیات فارسی بین آلمانی‌زبانان محبوبیت یافت که نه تنها در آلمان، بلکه در کشورهای دیگر اروپایی نیز ترجمه ادبیات فارسی اهمیت بسیاری داشت. از آن جمله می‌توان به ترجمه‌های رباعیات خیام از فیتزجرالد^{۱۵} و سپس ترجمه شاه‌نامه فردوسی به زبان‌های فرانسوی و آلمانی اشاره کرد. در ادبیات آلمانی‌زبان نیز این گرایش به حدی بود که بودنشت^{۱۶}، مترجم غزلیات حافظ که پیش‌تر سفری به شرق کرده و سفرنامه‌ای هم منتشر کرده بود، اثری با عنوان سروده‌های میرزا شفیع انتشار داد. این اثر بیش از ۲۵۰ بار در آلمان تجدید چاپ شد و از محبوب‌ترین آثار در سده نوزدهم بود. جالب آن است که بودنشت در مؤخره خود بر چاپ بیست و پنجم این اثر به این نکته اشاره می‌کند که این سروده‌ها ترجمه نیست و خود آن‌ها را سروده است، ولی به دلیل محبوبیت اثر، همچنان بسیاری این سخن را نادیده می‌انگارند. (بودنشت، ۱۸۷۷: ۲۵۳)

شاعران بسیار دیگری نیز از قالب غزل بهره جستند و کار را به جایی کشاندند که ایمرمان شاعر و منتقد این دوره در جایی نگاشت:

«این شاعران فقیر، آن قدر از میوه‌هایی خوردند که از بوستان‌های شیراز دزدیده بودند تا غزل قی کردند.» (شیمل، ۱۳۸۳: ۲۴)

با این حال، غزل تا میانه‌های سده بیستم نیز در ادبیات آلمانی‌زبان شهرت داشت و شاعرانی به این قالب شعر می‌سرودند.

15 Fitzgerald

16 Friedrich von Bodenstedt

نتیجه‌گیری

نوع ادبی غزل، بسیار مناسب بیان حس درونی و عشق است و با ترجمه غزلیات حافظ به قلم هامر و سپس ترجمه‌های روکرت از غزلیات مولانا به زبان آلمانی راه یافت. پیش‌تر به این نکته اشاره کردیم که این امر در دوره رمانتیک رخ داد. از ویژگی‌های مهم این دوره عزلت و گوشه‌گیری و نیز توجه بسیار به ادبیات غنایی بود. پس از عبور از این دوره، و پیدایش دوره‌های ادبی دیگر، اندک اندک از اهمیت غزل کاسته شد.

ورود و سیر تحول غزل در ادبیات آلمانی‌زبان نشانگر همان سیری است که این قالب شعری در زبان فارسی داشته است و عشق زمینی را به قلمرو عشق آسمانی و ادبیات عرفانی کشانده و به همین دلیل نیز به ادبیات آلمانی راه یافته است.

کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ):

- اولثاریوس، آدام. ۱۳۶۹. *سفرنامه اولثاریوس*. ترجمه حسین کردبچه. ۲ ج. تهران: شرکت کتاب برای همه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۰. *انواع ادبی*. تهران: باغ آیینه.
- شیبانی، ژان. ۱۳۸۱. *سفر اروپاییان به ایران*. ترجمه ضیاءالدین دهشیری. ۲ ج. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شیمیل، آنه ماری. ۱۳۸۳. *گل و ستاره، دنیای تصویرها در شعر فارسی*. ترجمه سعید فیروزآبادی. تهران: پیام خاور.
- فیروزآبادی، سعید. ۱۳۸۶. «سعدی و گوته»، *فصل‌نامه ادبیات تطبیقی*، ۱، ۷۷-۸۴.
- میراحمدی، مریم. ۱۳۶۷. «پژوهشی در تاریخ روابط ایران و آلمان»، *فرهنگ*، ۳/۲، ۳۶۱-۳۸۱.

Braak, Ivo. 1974. *Poetik in Stichworten*. 5. Auflage. Kiel: Ferinand Hirt Verlag.

Bodenstedt, Friedrich. 1877. *Aus dem Nachlasse Mirza Schafeys*. Berlin: Hofmann.

Bürgel, Johann Christoph. 1999. Das persische Gasel , *Neues Handbuch der Literaturwissenschaft*. Bd. 5, Wiesbaden: Aula Verlag, 265-277.

Fragner, Bert G. 1999. *Die Persophonie: Regionalität, Identität und Sprachkontakt in der Geschichte Asiens*. Halle Berlin: ANOR.

Goethe, Johann Wolfgang. 1994. *Sämtliche Werke*. Frankfurt: Deutscher Klassiker Verlag.

Hafis, Mohammed Schamseddin. 1812. *Der Diwn*. Übersetzt von Joseph von Hammer-Purgstall. Stuttgart und Tübingen: Cottaschen Buchhandlung.

Mangold, Sabine. 2004. *Eine weltbürgerliche Wissenschaft Die deutsche Orientalistik im 19. Jahrhundert*. Stuttgart: Franz Steiner Verlag.

Schimmel, Annemarie. 1999. Orientalische Einflüsse auf die deutsche Literatur , *Neues Handbuch der Literaturwissenschaft*. Bd. 5, Wiesbaden: Aula Verlag, 546-562.

